

ره آورد بعثت از منظر نهج البلاغه (1)

سرآغاز تاریخ اسلام از روزی شروع شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خلوت با محبوب، در دل غاری که در دامن کوهی در شمال مکه بود، راز و نیاز می کرد...

مؤلفه های دوران جاهلیت

فلسفه بعثت

سرآغاز تاریخ اسلام از روزی شروع شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خلوت با محبوب، در دل غاری که در دامن کوهی در شمال مکه بود، راز و نیاز می کرد. گویا غار حراء هنوز هم پژواک مناجات پیامبراکرم را در قطعه قطعه سنگ ریزه های خود به یادگار حمل می کند و در گوش عاشقان حضرت که در آن وادی قدم می گذارند؛ نجوا می کند.

روزی از روزهایی که پیامبراکرم(ص) در غار مشغول مناجات و دلدادگی بود، صدایی شنید:

"یا محمد اقرا!؛ او شگفت زده گفت: چه بخوانم؟ شنید: ای محمد!

"اقرا باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا و ربك الاكرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم." (علق/5-1)؛ بخوان به نام پروردگارت که - جهان را- آفرید. همان که انسان را از خون بسته ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است، همان که به وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آنچه را نمی دانست، یاد داد.

حضرت جبرائیل به حضرت محمد صلوات الله علیه فرمود: "ارسلنی الله الیک لیتخذک رسولا؛ خداوند مرا به سوی تو فرستاده است، تا تو را پیامبر این امت قرار دهد." (1) حضرت رسول اکرم(ص) هر ساله مدتی به کوه حرا(2) می رفت و به عبادت و راز و نیاز و تفکر می پرداخت تا این که روزی شنید فرشته ای به او گفت: ای محمد! بخوان. محمد (ص) گفت: چه بخوانم؟ فرشته آیات آغازین سوره علق را بر وی قرائت کرد و پیامبر(ص) نیز آنها را خواند.(3) هرگاه سخن از رخداد واقعه ای به میان می آید ناخودآگاه به دنبال فلسفه و علل ایجاد آن می گردیم. در باب بعثت نیز علت را جویا می شویم که چه نیازی به وجود پیامبران بوده است؟

در نفس انسان نیازها و غرایز گوناگونی قرار داده شده است که همگی طالب ارضاء و هدایت صحیح هستند. خداوند متعال برای هدایت انسان، بهترین ابزار را در اختیار او قرار داده و امکانات متعددی به او عطا نموده است، تا هم بتواند نیروی خود را صرف ارضای نفسانیات کند و هم با امکانات و نیروی داده شده، بر خواهش های نفسانی غلبه کند و کشش های درونی را تحت نظم و ضابطه درآورد. دو راهنما نیز در اختیار او قرار داده است تا حق را از باطل و سرّه را از ناسرّه متمایز کند؛ یکی در درون انسان که عقل است و دیگری پیامبران الهی که ایشان از طریق وحی دستورات را برای انسان بازگو می کنند تا تمام رفتارها را به انسان بیاموزند و حدود و مقررات آن را نیز روشن نمایند، چون عقل دارای خطا و نقصان است. برترین هادی، آن است که دارای مقام عصمت و مرتبط با وحی باشد و تنها راه آن بعثت انبیاء است. پس بعثت بزرگ ترین نعمت خداوند بر بشر است و جا دارد که خداوند بر این نعمت منت گذارد و این احسان و نیکویی را به رخ آنان بکشد، چنان که می فرماید:

"لقد من الله علی المومنین اذا بعث فیهم رسولا من انفسهم يتلوا علیهم آیاته و یزکّهم و یعلمهم الكتاب والحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین." (آل عمران/164)؛ خداوند بر مومنان منت نهاد - نعمت بزرگی بخشید- هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد و البته پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. در این آیه خداوند بر بشر نسبت به این نعمت بزرگ منت می گذارد. ممکن است این تصور پیش بیاید که منت گذاری، کار صحیحی نیست، چرا خداوند در این امر منت می گذارد؟ مگر بعثت چه ویژگی هایی دارد و هدف از آن چیست؟

واژه منت از "من" به معنای چیزی است که با آن وزن می کنند (سنگ کیلو). و نیز به معنای نعمت سنگین و با عظمت نیز به کار می رود. بنابراین هر نعمت سنگین و گرانمایی را منت گویند. کاربرد این واژه دو گونه است: قولی و فعلی.(4)

اگر کسی عملاً نعمت بزرگی به دیگری بدهد، این همان منت عملی است که بیشتر در مسائل تربیتی و هدایتی و معنوی کاربرد دارد و پسندیده و ارزنده است. که برخی گفته اند: این منت مختص به خدای متعال است. اگر کسی کار کوچک خود را با سخن گفتن بخواهد به رخ دیگری بکشد و آن را بزرگ جلوه دهد، کاری است بسیار زشت، که این از منت های بشری است. در نتیجه، منت گذاری بر بخشیدن نعمتهای بزرگ که از جمله آنها نعمت رسالت است، منتی زیباست و "منّ الله" یعنی "انعم الله"، خداوند نعمت بزرگی بخشید و در اختیار مومنان قرار داد. چنان که در جای دیگر خداوند به خطر هدایت کردن انسانها به ایمان، بر آنها منت می گذارد. "بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان." (حجرات/17)

اگر مسلمانان به خاطر پذیرفتن اسلام، مشکلات و خسارت های زیادی متحمل شده اند، نباید فراموش کنند که خداوند بزرگ ترین نعمت را در اختیار آنها گذاشته و پیامبری مبعوث کرد تا انسان ها را تربیت کند و از گمراهی ها باز دارد. بنابراین هر اندازه برای حفظ این نعمت بزرگ تلاش و کوشش شود و هر بهایی پرداخته شود، باز هم ناچیز است.(5)

تا اینجا از هدف اصلی بعثت آشنا شدیم. نگارنده در این مقاله قصد دارد که مبحث بعثت را از منظر امیرالمومنین علیه السلام، او که اولین پاسخ دهنده به ندای پیامبراکرم(ص) بود و اولین و جوانترین تسلیم شده اوامر الهی بود را بررسی نماید که قطعاً زیباترین تعاریف و تفاسیر را از این واقعه بزرگ تاریخی دارد.

مؤلفه های دوران جاهلیت

انسان باید در مورد ایام جاهلیت و دوره قبل از بعثت اندیشه کند و ببیند مردم به کجا رسیده بودند. عده ای یهودی، عده ای مسیحی و عموم مردم بت پرست بودند. احکام اسلام را ترك کرده، از اخلاق انسانی جدا شده و با خلق و خوی درندگی و صفات حیوانات خو گرفته بودند. کارشان به جایی رسیده بود که دختران را زنده به گور کرده و بدین طریق پیوندها را می بریدند. به چیزهای باطل افتخار کرده، از عدل جدا شده و حقوق یکدیگر را از بین می بردند. قدرتمندان را بر ناتوانان مسلط نموده، انسان های شریف را از بین برده، با علماء دشمنی کرده و از حکیمان وحشت داشتند. بساط علم را برچیده، خوبی بردباری و علم را انکار کرده، قطع رحم نموده و شبیه چهارپایان شده و قمار می کردند؛ شراب نوشیده، عقل خود را زیر پا گذاشته و فرزندان خود را می کشتند. شهرها را خراب کرده، نیکی ها را فراموش نموده، شریعت

های الهی را از بین برده، سرمایه ها را نابود کرده و مرتکب کارهای زشت می شدند.

خودپسندی و تکبر در میان آنها رواج پیدا کرده و به بی صبری افتخار می کردند فحشاء و منکرات را روش خود ساخته و سخنان باطل (مانند دروغ، شهادت ناحق) می گفتند. پیامبران را کشته و اولیای خدا را از میان خود بیرون می کردند. بدکاران را حاکم بر خود نموده و کسانی را که اصل و نسب درستی نداشتند اطاعت می نمودند. شیطان را عبادت، خدا را به خشم آورده و آتش دوزخ را برافروخته بودند. و در اثر این امور امواج خشم و غضب پروردگار به تلاطم آمده و نزدیک بود عالم نابود شده و نازیانه غضب خدا آنها را به جهنم براند، یا همانطور که مشغول کارهایشان هستند آنها را در هم کوبیده و نابود کند که عنایت پروردگار برای تمام کردن حجت و کامل کردن رحمت شامل حالشان گردیده و خاتم پیامبران(ص) را برانگیخت تا رحمتی برای جهانیان و نشانی برای هدایت باشد. آنها را از تاریکی ها خارج کرده و به نور رساند. نادانی آنان را به علم، گمراهیشان را به هدایت، هلاکتشان را به نجات، ستم آنان را به عدل و کم خردیشان را به عقل، نیاز آنان را به بی نیازی، ذلتشان را به عزت، خرابیشان را به آبادانی و خواری آنان را به سلطنت مبدل نموده و کفرشان را به ایمان، جهنمشان را به امیدواری، اسارت آنان را به رهایی و بندگی آنان را به آزادی تبدیل نماید.(6)

حضرت علی علیه السلام گاهی در خطبه های خود به اعراب آن زمان یادآوری می کردند که قبل از ظهور اسلام چه اعتقاداتی داشتند و چگونه زندگی می کردند. چرا که گاهی غرور وجود آنها را فرا می گرفت و فراموش می کردند که از برکت وجود اسلام به آن عزت و سربلندی نائل شده بودند. حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه ها می فرماید:

"والناس فی فتن انجذم فیها حبل الدین... و جاهلها مکرم...؛ خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه ها گرفتار شده، رشته های دین پاره شده و ستون های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود؛ راه رهایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت؛ چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فراگرفته بود. خدای رحمان معصیت می شد و شیطان باری می گردید؛ ایمان بدون یاور مانده و ستون های آن ویران گردیده و نشانه های آن انکار شده، راه های آن ویران و جاده های آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت می کردند و به راه های او می رفتند و در آشخور شیطان سیراب می شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه های شیطان، آشکار و پرچم او برافراشته گردید. فتنه ها، مردم را لگدمال کرده و با سم های محکم خود نابودشان کرده و پا برجا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می کردند. خواب آنها بیداری، و سرمه چشم آنها اشک بود؛ در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.(7)

حضرت در جای دیگر می فرماید:

"ثم ان الله سبحانه بعث محمدا(ص) بالحق حين دنا من الدنيا... و شرقا لأنصاره...؛ سپس خداوند سبحان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه های آخرت نزدیک، و رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را به پا داشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان، و نشانه های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته، و اسباب حیات در هم ریخته، پرچم های دنیا پوسیده، و پرده هایش دریده، و عمرها به کوتاهی رسیده بود. در این هنگام خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ابلاغ کننده رسالت، افتخار آفرین امت، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، ماه سربلندی مسلمانان، و عزت و شرافت پارانیش قرار داد.(8)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای دیگر از بعثت به موقع پیامبر اکرم صلوات الله علیه می فرماید که:

"بعثه والناس ضلال فی حیره و حاطیون فی فتنه... و الموعظة الحسنه...؛ خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه ها به سر می بردند، هوا و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر، به لغزش های فراوانشان کشانده بود، و نادانی های جاهلیت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود.(9)

حضرت در فرازی دیگر زمان جاهلیت را اینگونه توصیف می فرماید:

"أرسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعة من الأمم واعتزم من الفتن... تمرها الفتنه، و طعامها الحیفة، و شعارها الخوف، و دثارها السیف...؛ خدا پیامبر اسلام را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت ها گذشته، و ملت ها در خواب عمیقی فرو خفته بودند. فتنه و فساد جهان را فراگرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه می کشید و دنیا، بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگ های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبوده، آب حیات فرو خشکیده و نشانه های هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچم های هلاکت گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشتی به مردم می نگریست، و با چهره ای عبوس و غم آلود با اهل دنیا روبرو می گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه، و خوراکش مردار بود، در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون شمشیرهای ستم حکومت داشت.(10)

فلسفه بعثت

پس از قرن ها تحقیق و بررسی درباره مسائل دینی، هنوز پرده از اسرار بسیاری از آنها برداشته نشده است، که از جمله آنها اسرار نهفته نبوت و بعثت است، اگرچه از ظواهر آیات قرآن می توان استفاده کرد که بعثت پیامبران الهی، به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای اهدافی می باشد. با توجه به آیات الهی به برخی از اهداف بعثت انبیاء اشاره می نمایم.

خداوند در آیه ای می فرماید: "هو الذی بعث فی الاممین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکیمهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین." (جمعه/2) اوست خدایی که میان عرب امی پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را پاک سازد و شریعت و احکام کتاب آسمانی و حکمت الهی بیاموزد با آن که پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند.

اولین نکته در این آیه بحث تلاوت آیات الهی است. "یتلوا" از واژه تلاوت به معنای پیروی کردن در حکم و خواندن منظم آیات الهی همراه با تدبیر است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با خواندن آیات پروردگار و آشنا نمودن گوش دل و افکار مردم با این آیات، آنها را آماده تربیت می نماید، که مقدمه تعلیم و تربیت است.

دومین نکته بحث تربیت است. یکی از مهمترین برنامه های پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم تربیت انسانهاست. تربیت به معنای فراهم کردن زمینه ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادها و انسان در جهت مطلوب است. او باید زمینه ها را برای انسانها آماده کند تا از نظر عملی بهترین رابطه را با خدای خود (عبادات)، با هم نوع خود (عقود و ایقاعات)، با قوانین و مقررات اجتماعی (حکومت و سیاسات)، با خانواده خود (حقوق خانوادگی) و با نفس خود (اخلاق و تهذیب نفس) داشته باشند، تا بتوانند مسجود فرشتگان قرار گیرند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منجی بشریت است. یکی از دانشمندان فرانسوی می گوید: "بزرگترین قانون اصلاح و تعلیم و تربیت همان حقایقی است که به نام وحی، قسمت به قسمت بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و امروز به نام قرآن در

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مدتی کوتاه، انسان هایی بزرگ، مانند علی علیه السلام، زهرا علیها السلام، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد و... را تربیت کرد. حضرت محمد صلوات الله علیه کاشف معدن های نهفته انسانیت بود. زیرا "الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة"; مردم مانند معدن های طلا و نقره هستند.

انسان دارای استعداد های نهفته است که برای بهره وری صحیح باید آنها را کشف کرد تا به ارزش حقیقی خود دست یابد. کلمه "یزکیهم" از ماده "زکوة" به معنای رشد و زیاده است، (12) که در این جا به معنای تربیت و پاکسازی است و شامل پاک شدن از آلودگی های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری می باشد.

اهمیت اخلاق و تزکیه نفس بر کسی پوشیده نیست و جوامع مختلف به آن نیازمندند، زیرا تنها راه نجات از گمراهی ها، فسادها، جهل، جنگ و خونریزی ها و... در پرتو اخلاق صحیح و آراسته شدن به ارزشها و مکارم اخلاقی است. حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه هدف از بعثت خود را کامل کردن مکارم اخلاق بیان کرده است: "بعثت لا تمم مکارم الاخلاق"; من برای کامل کردن فضایل اخلاقی مبعوث شده ام. (13)

دیگر خدای جهان ابزار ترقی و تکامل هر موجودی را در نهاد آن گذارده، و آن را به منظور پیمودن راههای تکامل با وسائل گوناگونی مجهز نموده است. همچون ریشه های نهال کوچکی که حداکثر فعالیت خود را به منظور رسانیدن مواد غذایی به کار انداخته، و پاسخ نیازمندی های آن را می دهند. هرگاه ما بخواهیم این موضوع را در قالب مسائل علمی بریزیم، باید بگوئیم: "هدایت تکوینی" که نعمت و فضل عمومی دستگاه آفرینش است، شامل حال تمام موجودات جهان اعم از نبات و حیوان و انسان است. "الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی".

ولی این هدایت فطری و تکوینی برای موجودی مثل انسان، که گل سرسید موجودات است کافی نیست. زیرا انسان غیر از زندگی مادی، زندگی دیگری دارد که اساس حیات واقعی او را تشکیل می دهد.

انسان ساده نخستین غارنشین و پاک فطرت، که کوچکترین انحرافی در خلقت او رخ نداده بود، به اندازه انسان اجتماعی نیاز به تربیت نداشت، ولی هنگامی که بشر گام فراتر نهاد، و زندگی دسته جمعی آغاز کرد و فکر تعاون و همکاری در زندگی او حکمفرما شد؛ انحرافات که لازمه تصادمات و برخوردهای اجتماعی است در روح او پدید آمد، و خوی های زشت و افکار غلط، افکار فطری را عوض کرده و اجتماع را از توازن و تعادل، بیرون برد.

این انحرافات، خالق جهان را بر آن داشت که مریبانی را برای تنظیم برنامه اجتماع و تقلیل مفاصدی که اثر مستقیم اجتماعی بودن انسان را؛ اعزام بدارد، تا با مشعل فروزان "وحی" اجتماع را، به راه راست، که سعادت همه جانبه آنان را تضمین می نماید، بکشاند. (14)

مسئله مهم در زندگی فرد و جوامع، مسأله معیارهای سنجشی، و نظام ارزشی حاکم بر فرهنگ آن جامعه است. زیرا تمام حرکتها در زندگی فردی و جمعی از همین نظام ارزشی سرچشمه می گیرد، و برای آفریدن این ارزش ها است.

اشتباه يك قوم و ملت در این مسأله، و روی آوردن به ارزشهای خیالی و بی اساس، کافی است که تاریخ آنها را به تباهی بکشد، و درک ارزشهای واقعی و معیارهای راستین محکم ترین زیربنای کاخ سعادت آنها است.

دنیا پرستان مغرور ارزش را تنها منحصر در مال و قدرتهای مادی و نفرات خود می دانند حتی معیار شخصیت در پیشگاه خدا را در این چهارچوب تصور می کنند. روی این جهات نخستین و مهمترین گام اصلاحی انبیاء درهم شکستن این چارچوبه های ارزشی دروغین بود، آنها با تعلیماتشان این معیارهای غلط را در هم ریختند، و ارزش های اصیل الهی را جانشین آن ساختند و يك "انقلاب فرهنگی" محور شخصیت را از اموال و اولاد و ثروت و جاه و شهرت قبیله و فامیل به تقوا و ایمان و عمل صالح مبدل ساختند.

قبل از آن که در محیط عربستان تعلیمات حیات بخش اسلام و قرآن ظهور کند بر اثر حاکمیت نظام ارزشی زور و زر محصول آن محیط مشتی غارتگر زورگو همچون "ابوسفیان ها" و "ابوجهل ها" و "ابولهب ها" بود.

اما از همان محیط بعد از انقلاب نظام ارزشی "مسلمانها" و "ابوذرها" و "مقدادها" و "عمار پاسرها" برخاستند. این ها همه برای این است که ارزش های دروغین جای ارزشهای واقعی انسانی را نگیرد. (15)

حال به تفسیر فلسفه بعثت از دیدگاه حضرت علی علیه السلام می پردازیم. حضرت در خطبه ای فلسفه بعثت را رهایی مردم از پرستش دروغین بت ها ذکر می کند و می فرماید:

"فیعت الله محمداً (ص) بالحق لیخرج عباده.... واحتصد من احتصد بالنقمات."؛ خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت ها رهایی بخشیده به پرستش خود راهنمایی کند، و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به اطاعت خود کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی دانستند، و به پروردگار، اعتراف کنند پس از انکارهای طولانی اعتراف کردند، و او را پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند به درستی بشناسند.

پس خدای سبحان در کتاب خود بی آن که او را بنگرند خود را به بندگان شناساند، و قدرت خود را به همه نمایاند، و از قهر خود ترسانند، و این که چگونه با کفرها ملتی را که باید نبود کند از میان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو کرد. (16)

حضرت امیر علیه السلام در جای دیگر در مورد کیفیت زمان بعثت حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه می فرماید:

"إلی أن بعث الله سبحانه محمداً رسول الله (ص) لانجاز عتته... فقبضه الیه کریماً (ص)"; تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد؛ پیامبری که از همه پیامبران، پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت؛ و تولدش بر همه مبارک بود. در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روش های متفاوت بودند، عده ای خدا را به پدیده ها تشبیه کرده و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بت ها نسبت می دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله و سلم از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاری ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد. (17)

حضرت در خطبه ای دیگر فلسفه نبوت عامه را اینگونه بیان می نمایند:

"واصفی سبحانه من ولده انبیاء أخذ علی الوحی ميثاقهم ... و خلقت الانباء."؛ خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشانختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا بازداشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه، متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان

فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند و نشانه های قدرت خدا را معرفی کنند؛ مانند: سقف بلند پایه آسمان ها بر فراز انسان ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه های مرگ و مردن، و مشکلات و رنج های پیرکننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است. خداوند هرگز انسان ها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با اندک بودن یاران، و فراوانی انکارکنندگان، هرگز در انجام وظیفه کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند. بدین گونه قرن ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد؛ پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند. (18)

پی نوشت ها:

1. بحارالانوار، ج 18، ص 206.
2. "حرا" نام کوهی است که در شمال مکه قرار دارد. در نقطه شمالی آن غاری است که ارتفاع آن به قدر يك قامت انسان است. قسمتی از داخل غار با نور خورشید روشن می شود و قسمت های دیگر آن در تاریکی است.
3. تلخیص التمهید، ج 1، ص 62.
4. مفردات راغب، واژه "من".
5. مجمع البیان، ج 2، ص 875.
6. المراقبات، آیه الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، صص 159-160-158.
7. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 2، ص 43.
8. خطبه 198، ص 417.
9. خطبه 95، ص 179.
10. خطبه 89، ص 151.
11. درمنگهم، دانشمند فرانسوی، به نقل از بعثت نبوی، ص 283.
12. مفردات راغب، واژه "زکا".
13. بحارالانوار، ج 70، ص 372.
14. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج 1، صص 314-313.
15. تفسیرنمونه، ج 18، ص 111.
16. خطبه 147، ص 269.
17. خطبه 1، ص 39.
18. همان.